بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 آذر 1394.

یک سری قوانینی در باب ارث هست، قوانین عامی، یک عده ای افراد در باب ارث فرض بر هستند خب فرض هایی در واقع تعیین شده است. زوج، زوجه، پدر، مادر، فرزند، دختر، دختر واحد، دختر متعدد خب فرض هایی در قرآن تعیین شده است. کلاله امّی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

کلاله ابی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟(35/2)  
اینها مواردی هست که در قرآن ذکر شده است. گاهی اوقات این افرادی که فرض بر هستند تنها فرض بر ها هستند. گاهی اوقات علاوه بر فرض بر ها قرابت بر ها هم هستند. یک سری افرادی هستند که فرض برایشان تعیین نشده است و قرابت بر هستند. مثل پسر. پسر قرابت؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

بر است. اگر جایی فرض بر با قرابت بر با هم کنار هم باشند خب فرض بر سهم خودش را می برد باقیمانده برای قرابت بر هست. خب بحثی نیست. مثلا فرض کنید که زوجه وجود داشته باشد با پسر. پسر فرض بر نیست و قرابت بر است. زوجه که سهمش یک هشتم است، یک هشتم را می برد باقیمانده که هفت هشتم هست به پسر داده می شود. اما جایی که فرض بر با قرابت بر همراه نمی شوند. فقط خود فرض بر ها هستند. این جا جایی، یک موقع مجموع سهام این فرض بر ها کل سهام را پوشش می دهد. مثلا فرض کنید پدر و مادر با بنات باهم باشند. بنات سهمشان دو سوم هست. پدر و مادر هم در جایی که فرزند وجود داشته باشد سهمشان یک ششم است. پدر یک ششم می برد مادر هم یک ششم می برد بنات متعدد چهار ششم می برند و مجموعا شش ششم کل سهام پر می شود. خب اینجا هم بحثی نیست. یک موقعی مجموع سهام بیشتر هست. خب اینجا بحث عول؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟(40/4)

مطرح است که اینجا بعضی از صاحب سهام ها سهامشان کم می شود.. یعنی آن سهامشان برای ...نقص وارد می شود که بحث عول این بحث هست که در واقع فرض بعضی از اشخاص در صورتی فرضشان فرض است و به آنها داده می شود که سهام را پر نکنند بیشتر از سهام نشوند و الا خب بحث عول هست که در بحث خودش بحث شده است. گاهی اوقات مجموع سهام کمتر هست از یک. مثلا یک بنت واحد هست با زوج. زوج یک چهارم هست. بنت واحد یک دوم است. خب یک چهارم اینجا باقی می ماند. این یک مدل.

اینجا گاهی اوقات به بعضی افراد رد می شود. یعنی غیر از زوج و زوجه به سایر ارباب سهام رد می شود ولی به زوج و زوجه رد نمی شود. یعنی به مقدار سهم خودشان تقسیم می کنند. مثلا فرض کنید که اگر پدر و مادر با بنت واحده با هم دیگر باشند. پدر و مادر هر کدام سهامشان یک ششم است. بنت واحد هم یک دوم است. مجموعا می شود پنج ششم. بنت واحده یک دوم است که یک دوم می شود سه ششم. پدر هم یک ششم و مادر هم یک ششم مجموعا پنج ششم می شود و یک ششم باقی می ماند. خب این یک ششم را چطوری تقسیم می کنند؟ می گویند به همان سهام اصلی تقسیم می شود. یعنی به همان نسبت. در نتیجه، نتیجه این می شود که به جای اینکه مجموع سهام ها از شیش محاسبه بشود از مخرج پنج محاسبه می شود. یک پنجم برای پدر می شود و یک پنجم برای مادر می شود و سه پنجم برای دختر می شود. خب اینها بحثی نداریم.

اگر علاوه بر اینها مثلا یک زوجه هم در کار باشد اینجا. زوجه هم در کار باشد که زوجه یک هشتم می برد. این یک هشتم هنوز آن یک ششم کار نمی کند دیگر. به زوجه رد نمی شود. ولی به سایر فرض بر ها رد می شود. پدر و مادر هستند، بنت واحده هست و زوجه هست. زوجه سهم اش یک هشتم است و پدر و مادر هم هر کدام یک ششم است و دختر هم یک دوم است. که اینها باید مخرجشان بیست و چهار باشد. بیست و چهار سهم زوجه سه بیست و چهارم است. یک هشتم. سهم پدر و مادر چهار بیست و چهارم است. چهار تا و چهار تا هشت تا. هشت و تا و سه تا یازده تا. دوازده بیست و چهارم هم سهم دختر است. یک بیست و چهارم اینجا زیاد می آید که این یک بیست و چهارم به زوجه رد نمی شود و به سایر ورثه رد می شود. در نتیجه اینجوری تقسیم می شود که در واقع سه بیست و چهارم به زوجه داده می شود. می ماند مابقی. مابقی که بیست و یک بیست و چهارم باشد. این بیست و یک بیست و چهارم را به جای اینکه به مخرج بیست و چهار قسمت کنیم به مخرج بیست و سه قسمت می کنیم. یکی کم می کنیم یعنی مجموعا بیست تا سهم در می آید. چهار بیست و سوم سهم پدر و چهار بیست و سوم سهم مادر است و دوازده بیست و سوم هم سهم دختر است که چهار و چهار میشود هشت، هشت و دوازده می شود بیست. معذرت می خواهم به مخرج بیست باید تقسیم بشود. به هرحال اینجوری است دیگر حالا باید روی ورق بیاوریم من دارم حفظی می گویم یک مقداری ممکن است اشتباه کنم. یعنی در واقع مجموع سهام را در نظر بگیریم مجموع سهام اینها مادر چهار است. چهار بیست و چهارم پدر چهار بیست و چهارم و فرزند دوازده بیست و چهارم. می شود بیست، بیست و چهارم. این بیست، بیست و چهارم را به جای اینکه از مخرج بیست و چهار بگیریم از مخرج بیست می گیریم. البته آن مقداری که باقی مانده است یعنی سه بیست و چهارم را می گذاریم کنار باقی مانده را به سهام بیست تقسیم می کنیم. خب این بحث هایی ندارد.

بحث عمده این است که تا وقتی که ورثه دیگری باشد سهام زوج و زوجه زیاد نمی شود. همه یک دوم و یک چهارم یا یک چهارم و یک هشتم هستند ولی حالا اگر هیچ ورثه دیگری نباشد نه طبقه اول و نه طبقه دوم و نه طبقه سوم حتی ورثه های دیگری که به زمان جریره و آن مدل ها ارث می برد آن ها هم نباشد. فقط امام علیه السلام باشد تکلیف چیست؟ یک کسی از دنیا رفته است و فقط یک زوج دارد اینجا تکلیف چیست. کسی از دنیا رفته است و فقط یک زوجه دارد تکلیف چیست؟ در مورد زوج خیلی بحث جدی ای نیست در مورد اینکه زوج اگر تنها باشد، از جهت اقوال کالاجماع است اینکه زوج اگر تنها باشد تمام سهام برای او خواهد بود و کل مال را ارث می برد. ولی خب ظاهر عبارت دعائم الاسلام این هست که این مطلب را قبول ندارد. یعنی یک روایتی نقل کرده است که ظاهرش این است که این را نپذیرفته است. ظاهر عبارت سلّار در مراسم هم که این را به بعضی اصحاب نسبت می دهد و خودر در مسئله تردید دارد و مسئله برایش واضح نیست. از جهت اقوال این بحث سلار هست که این وسط مطرح است ولی از جهت روایات یک بحثی است که ما روایات را چطوری باید بررسی کنیم که حالا این را می رسیم در مورد روایات صحبت می کنیم.

عمده بحث، بحث در مورد زوجه تنها است. که آن اختلاف اقوال دارد روایاتش مختلف است و یک مقداری بحثش خیلی جدی تر است و اختلاف اقوال هم هست. حالا ما ابتدا روایات دسته اول را می خوانیم. این روایت ها یک سری بحث های سندی دارد و من اشاره ای به بحث های سندی اش می کنم و چون یک مناقشاتی در کلمات اصحاب در مورد روایات دال بر ارث بردن زوج تمام مال را شده است. بحث سندی. مرحوم شهید ثانی در مسالک می خواهد بگوید که روایت هایی که دال بر این مطلب هست هر چند زیاد هستند ولی این روایت ها از جهت سندی، ضعف سند دارند کأنه قابل استناد نیستند. باید به اجماعی چیزی امثال اینها مطلب را تمام کرد. حالا با توجه به تردید سلار کأنه اجماع هم محقق نیست. پس ما در دو مرحله بحث می کنیم. یک مرحله حکم زوج عند الانفراد و عدم وجود وارث ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟(55/14)

امام علیه السلام. مقام دوم حکم الزوجه عند الانفراد و عدم وجود وارث ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

الامام علیه السلام. اما در مقام اول من امروز یک مروری بر روایت ها می کنم بحثش را می گذاریم برای شنبه که رفقا این بحث هایش را هم ببینند. من فقط روایت ها را می خوانم روایت هایی که به این مطلب دال هست و جاهایی که نیاز به بحث دارد آن را فقط اشاره می کنم که رفقا آن بحث هایش را ببینند. خب روایت اول من از جامع احادیث روایت را می خوانم. جامع احادیث ابواب المواریث باب چهل و هشت. روایات این باب جمع است. باب میراث احد الزوجین اذا لم یکن وارث غیره. یعنی وارثی که غیر امام علیه السلام مراد است.

**خب روایت اول علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران و محمد بن عیسی عن یونس جمیعا عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام**

این روایت یک توضیح مختصر سندی دارد و یک بحث سندی دارد آن بحث سندی اش در مورد محمد بن قیس است. مرحوم شهید ثانی در مسالک فرموده است که محمد بن قیس مشترک بین ثقه و غیر ثقه است این را ملاحظه بفرمایید این را شنبه در موردش صحبت می کنیم. اما توضیح سندی که هست این است که محمد بن عیسی عن یونس این واوی که اینجا هست واو حیلوله است. عبارت این است **علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران و محمد بن عیسی عن یونس جمیعا عن عاصم بن حمید**، علی بن ابراهیم به دو طریق از عاصم بن حمید روایت می کند که در هر دو طریق دو نفر واقع هستند. یکی ابیه عن ابن ابی نجران است، این یک طریق اش. یک طریقش محمد بن عیسی عن یونس هست. پس در واقع ما دو تا روایت، دوتا سند یه عاصم بن حمید داریم که اینها را یکی یکی جدا می کنیم و تفکیک می کنیم و در موردش صحبت می کنیم. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید. این یک طریق. این طریق بحثی در موردش نیست فقط در مورد ابراهیم بن هاشم همان بحث معروفی که آیا روایت های ابراهیم بن هاشم را ما حسنه تعبیر کنیم یا صحیحه تعبیر کنیم همان بحث معروف است که ما روایت هایش را صحیحه می دانیم. طریق دوم این هست، علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن عاصم بن حمید که خب بحث محمد بن عیسی در آن هست همان محمد بن عیسی عبیدی معروف است که در مورد اینکه روایت هایش آیا مورد قبول است یا خیر همان اختلافی که بین شیخ صدوق و استادش ابن ولید از یک طرف و سایر علماء از طرف دیگر در مورد محمد بن عیسی است که قبلا اشاره کردیم که به نظر ما محمد بن عیسی مشکلی ندارد و بحثش قبلا گذشت. پس هر دو طریق به نظر ما صحیحه است. می آید عن عاصم بن حمید، عاصم بن حمید هم ثقه است و بحثی در آن نیست فقط محمد بن قیس که چند نفر به نام محمد بن قیس وجود دارد که این را بحثش را شنبه انشاءالله صحبت می کنیم ملاحظه بفرمایید. خب این یک طریق که در کافی وارد شده است. اما همین روایت در تهذیبین هم وارد شده است با این سند

الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام که این سند دوم هم فقط بحثش همان محمد بن قیس است و بقیه اش دیگر هیچ بحث خاصی ندارد. خب متنش این است.

**عن ابی جعفر علیه السلام فی امرأة توفیت و لم یعلم لها احد و لها زوج.**

این تعبیر را توجه بفرمایید و لم یعلم لها احد و لها زوج، این است که وقتی ما کسی معلوم نباشد همین مقدار کافی است برای اینکه ما در واقع حکم کنیم که وارث دیگری وجود نداشته باشد حالا یا به خاطر اینکه استصحاب عدم وجود وارث است یا هر چیزی هست بالاخره در جایی که ما وارثی غیر از زوج برایش نشناسیم همین باعث می شود که ما فقط زوج را وارث بدانیم. امام علیه السلام طبق این روایت می فرماید المیراث کله لزوجها. این یک روایت.

روایت دوم هم در کافی وارد شده است و هم در تهذیبین. سند کافی

**علیٌ عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی بصیر**

خب علیٌ عن محمد بن عیسی عن یونس که همان طریق مقدم است. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن است عن ابی بصیر. این یک طریق. طریق دیگر تعبیر تهذیبین است.

حسین بن سعید عن القاسم عن علیٍ عن ابی بصیر. قاسم، قاسم بن محمد ...است. که بحث هایش قبلا گذشته است. علی بن ابی حمزه بطائنی است که آن هم بحث هایش گذشته است عن ابی بصیر. اینجا بحثی که در موردش مطرح است بحث ابی بصیر است که مرحوم شهید ثانی در مسالک می گویند که ابی بصیر مشترک بین یا می گویند ضعیف است یا می گویند مشترک بین ... تعبیرش را یادم رفته است. به هر حال به جهت ابی بصیر در روایت، نه می گویند که ضعیف است. علت اینکه مطلبش این است حالا مطلبش را عرض کنم. سابقین می گفتند ما دو نفر ابو بصیر داریم. یکی ابوبصیر لیس بن بختری هست یکی ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی است. لیس بن بختری مرادی است.و ابی بصیر مرادی ثقه است. ابی بصیر اسدی ثقه نیست. و اینجا که راوی اش علی بن ابی حمزه بطائنی است اینجا مراد یحیی بن ابی القاسم است. و یحیی بن ابی القاسم به دلیل اینکه علی بن ابی حمزه بطائنی قاعد یحیی اسدی بوده است. و بنابراین روایت معبتر نیست. حالا این را هم ملاحظه بفرمایید و فردا در موردش صحبت می کنیم. هر دو این بحث ها، بحث های خیلی تفصیلی دارند و بخواهیم مفصل واردش بشویم مفصل است ولی هر دو آنها ما بیشتر نتیجه بحث را به آن می پردازیم ولی به هر حا رفقا اجمالا مراجعه کنند به کتب رجالی که در جریان بحث باشند که همین جوری الفاظ را از ما تلقی نکنند.

پس عمده بحثی که در این روایت هست بحث ابی بصیر است. البته به نظر من در سند کافی یک بحثی باید کرد که آیا روایت یونس عن ابی بصیر روایت مباشر یونس عن ابی بصیر صحیح است یا خیر؟ این یک مقداری قابل تأمل است که آیا یونس مستقیم از ابی بصیر روایت می کند یا خیر. این هم باید با دقت چون معمولا یونس روایتش از ابی بصیر واسطه می خورد. آیا اینجا یونس از ابی بصیر واسطه دارد یا خیر این مطلبی هست که در موردش هست. حالا در مورد حسین بن سعید عن القاسم عن علی، حالا نتیجه بحث های سابقش را ققط عرض کنم. مراد از قاسم، قاسم بن محمد جوهری است. قاسم بن محمد جوهری ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست ولی بعضی ها گفته اند که واقفی است. اگر ما واقفی بودن قاسم بن محمد را بیاوریم روایت موثقه می شود ولی یک مشکلی که اینجا وجود دارد این است که علی بن ابی حمزه بطائنی خودش از واقفه است. از رؤسای واقفه است. ما روایت های علی بن ابی حمزه بطائنی را اشکال درش نمی کنیم به خاطر اینکه علی بن ابی حمزه بطائنی را می گوییم کسانی مثل ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب و امثال اینها قبل از وقف علی بن ابی حمزه ازش اخذ کرده اند در قرائنی که قبلا هم اشاره کردم که فاصله ای که بین امامیه و واقفه بوده است سبب می شده است که در هنگام وقف نروند از واقفه اخذ کنند. این راه حلی است که برای تصحیح روایت های علی بن ابی حمزه بطائنی ذکر می کردیم که اصل آن از مرحوم شیخ بهائی است که حاج آقا و اینها هم قبول دارند و این روش را ما در بحث هایمان مکرر اشاره کرده ایم. ولی بحث این است که این روش در مورد قاسم بن محمد جوهری نمی شود پیاده کرد. چون خودش ولو احتمالا یک موقعی است ما واقفی بودنش را نفی می کنیم خب هیچی. چون ثابت نشده است که قاسم بن محمد جوهری امامی است و احتمال وقفش می رود احتمال دارد بعد از وقف اخذ کرده باشد بنابراین این احتمال باعث می شود که کأنه نشود به این روایت عمل کرد. حالا این را ملاحظه بفرمایید ببینید آیا می شود برای این راه حلی پیدا کرد یا خیر. پس تا الآن بحث هایی که داریم یک بحث محمد بن قیس بود یک بحث رابطه یونس و ابی بصیر بود و یک بحث اینکه خود ابی بصیر بود. این سه تا بحث. بحث چهارم آیا علی بن ابی حمزه بطائنی را که در سند وجود دارد در جایی که راوی اش قاسم بن محمد جوهری است می شود تصحیح کرد روایتش را یا نمی شود تصحیح کرد؟ این هم بحث چهارم

این روایت هم متنش این است.

**سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع- عَنِ امْرَأَةٍ تَمُوتُ وَ لَا تَتْرُكُ وَارِثاً غَيْرَ زَوْجِهَا قَالَ الْمِيرَاثُ كُلُّهُ لَهُ‌**

سوال: استاد آن شدت.... فقط در یک مرتبه خاص بود؟

پاسخ: بله ان که هست در زمان امام رضا است. بعد از امام رضا این قضیه خیلی کند تر می شود هم به دلیل اینه اصلا یال و کوپال خود این چیزها از بین می رود. پشم و کرکشان می ریزد به قول معروف. آن ترک تازی هایی که در زمان امام رضا داشتند بعدا دیگر نداشتند. خب همان ها انقدر مقابل صریح امام علیه السلام نمی ایستادند و آرام شده بودند و هم طبیعتا از آن طرف هم امامیه برخوردشان با آنها برخورد آرام تری بوده است. اینکه در زمان های بعد از واقفه اخذ می کردند از مشایخ کلینی بعضی هایشان حتما واقفی هستند. حمید بن زیاد از مشایخ کلینی که حالا در سند بعدی می خوانیم جزو واقفه است. حسن بن محمد بن سماعه که در اسناد کافی فراوان واقع شده است از اصحاب واقفه است. ابن رباع جزو واقفه است که جزو مشایخ ابو غالب زراری است. ابو غالب زراری از سه چهار نفر نقل می کند و می گوید که اینها جزو واقفه بوده اند ولیکن کانوا ثقات فی الروایه. تصریح می کند به واقفه بودن ولی چون ثقات در روایت بوده اند من از اینها اخذ کرده ام. خب این هم این روایت. روایت این هست

**حمید بن زیاد**

واقفی ثقه است

**عن الحسن بن محمد بن سماعه**

واقفی ثقه است

**عن وحید بن حفس**

واقفی ثقه است.

**عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام**

که اینجا هم همان مشکل علی بن ابی حمزه اینجا هم هست. که وحید بن حفس خودش واقفی است. البته مشکلی ندارد آن علی بن ابی حمزه ندارد مشکلی ندارد معذرت می خواهم. واقفی است ولی ثقه است. مشکل فقط مشکل ابی بصیر است. عن ابی جعفر علیه السلام. آن نقل بعدی اش اشکال دارد که من قاطی کردم.

**فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ يَعْنِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ**

**خب این از این** فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ يَعْنِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ

روایت بعدی روایتی است این روایت را عبارت کافی را مراجعه بفرمایید. کافی جلد 7 صفحه 125 را بیاورید. بخوانید روایت حمید بن زیاد را

**حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ يَعْنِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ‌**

خب ادامه بدهید

**عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَ ذَلِكَ‌**

این عنه این عبارتی که اینجا که در جامع الاحادیث هم هست عین عبارت کافی است. در اینجا یکی اینکه این مرجع ضمیر عنه چیست؟ مراجعه بفرمایید. عن عبدالله بن جبله که واقفی ثقه است. عن علی بن ابی حمزه آن باز دوباره بحث واقفی بودن عبدالله بن جبله باعث می شود که علی بن حمزه اش همان بحث قاسم بن محمد جوهری در موردش دوباره زنده بشود. عن ابی بصیر. این هم بحث پنجمی که در اینجا البته بحث یکی علی بن ابی حمزه در این سند هست که باید ببینیم چه کار کنیم و یکی هم مرجع ضمیر عنه. این هم مراجعه بفرمایید. حالا آن المال للزوج و آن یعنی اذا لم یکن لها وارث غیره، خود ظهور روایت هم همین هست و ترکت زوجها ظاهرش این است که فقط زوج اش را ترک کرده است. یعنی اطلاق مقامی اقتضا می کند که اگر کس دیگری غیر از زوج هم جزو ورثه بود آن را ذکر می کرد. این که ذکر نکرده است که غیر از زوج کس دیگری هم هست آن معنایش این است که وارثش منحصر به زوج است. البته خب امام علیه السلام اینها در رده وارثین و اینها حساب نمی شوند که اصلا این است که در خیلی چیزها غیر از امام، امام علیه السلام کأنه الامام وارث من لا وارث له. رده اش رده ای نیست که ما به عنوان وارث آن را تلقی کنیم.

سوال: .....

پاسخ: راوی گفته است. ولی مرادم این است که نیازی نیست که این تفسیر ظاهر روایت است. اینجور نیست که یک تفسیر اجتهادی باشد. خود ظهور روایت هم همین هست که راوی بیان کرده است.

خب روایت بعدی علی بن ابراهیم، از کافی و تهذیبین است باز. نقل کافی اش این است

**علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن یحیی الحلبی عن ایوب بن الحر عن ابی بصیر**

تا اینجا. اینجا هم فقط بحثی که در این روایت هست ابی بصیر است. آن محمد بن عیسی که همان بحث عبیدی همیشگی است و بحث جدید ندارد. یحیی حلبی، یحیی بن عمران حلبی ثقه است ایوب بن الحر ثقه است آن بحث خاصی ندارد و فقط ابی بصیر است که اینجا بحث دارد. این یک طریق.

طریق دیگر طریق تهذیبین است

**حسین بن سعید عن النضر**

نضر، نضر بن سوید است که ثقه است و آن نضر بن سویدی که قبلا ذکر شد.

**عن یحیی الحلبی عن ایوب بن الحر عن ابی بصیر قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام**

این هم سند بحثی ندارد و فقط همان ابی بصیر در سند است. مرحوم شهید ثانی بحث های این سند ها را در واقع عمدتا روی محمد بن قیس و ابی بصیر متکمرکز کرده است چون عمده روایت های بحث این ها هستند که البته غیر از اینها روایت های دیگری هم وجود دارد که می خوانم. ولی روایت اصلی از این دو نفر است. روایت های دیگر روایت های کمی است.

**قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه**

جامعه، همان کتابی بوده است که املا پیغمبر صلی الله علیه و آله و خط حضر امیر صلوات الله علیه است.

**فنظر فیها فاذا فیها امرأة ماتت و ترکت زوجها.**

البته اینکه نظر فیها امثال اینها می گوید در کافی است فنظرنا فیها حالا آن کافی را نظرنا را بگذاریم کنار نظر فیها اگر باشد این معنایش این نیست که خود ابو بصیر هم مستقیما دیده است که امام نگاه کرده است. چون ابو بصیر نابینا بوده است. این می تواند نظر فیها به اعتبار اینکه خود امام علیه السلام می گوید که این جامعه است و با اخباری که امام داده است که این جامعه است و من دارم در آن نگاه می کنم و امثال اینها از این جهت. نظرنا فیها اگر باشد آن وقت فرق می کند و آن وقت باید دید که این را با نابینا بودن ابوبصیر چکار کنیم. ولی در نقل تهذیبین نظر فیها است.

**قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه فنظر فیها فاذا فیها امرأة ماتت و ترکت زوجها لا وارث لها غیره المال له کلّه**

روایت بعدی روایت بصائر الدرجات است.

**حدثنا علی بن ابراهیم عن علی بن نعمان**

این علی بن ابراهیم کیست بحث دارد. این را مراجعه کنید.

**حدثنا علی بن ابراهیم عن علی بن نعمان**

علی بن نعمان اعلم ثقه است و بحثی در آن نیست

**عن سوید**

سوید قلا است بحثی در آن نیست

**عن ابی ایوب**

ابی ایوب خراز است. ابراهیم بن عثمان یا ابراهیم بن عیسی ثقه هست و بحثی در آن نیست

**عن ابی بصیر**

که همان بحث معروف ابی بصیر اینجا هم هست. البته آن ابو بصیری که علی بن ابی حمزه از آن نقل می کند، آن ابی بصیر بحثش یک جور است و این ابی بصیر ای که ایوب بن الحر یا ابی ایوب از او نقل می کند بحثش متفاوت است. آن علی بن ابی حمزه ابو بصیر اش مراد یحیی بن ابی القاسم است آن که علی بن ابی حمزه نقل می کند آن وقت بحث این است که آیا علی بن ابی حمزه که از او نقل می کند یحیی بن ابی القاسم ثقه است یا نیست؟ ولی این ایوب بن الحر یا ابی ایوب، بحثش یک بحث دیگر است. ابتدا اینکه ابو بصیر مراد کیست. مراد لیس است یا یحیی است. اگر تردید باقی ماند یا مراد یحیی دانسته شد، بحث یحیی هم پیش می آید. ولی اگر کسی گفت که نه، مراد لیس بن بختری است دیگر به بحث یحیی، یحیی بن ابی القاسم ارتباطی این بحث ندارد. پس بحث ابی بصیر کل بحثش این جا دخالت دارد ولی به گونه دیگری. یعنی مدل بحث تفاوت هایی می کند.

**عن ابی جعفر علیه السلام**

حالا در بصائر الدرجات البته یک بحث کلی هم هست که اصلا روایت های بصائر الدرجات اعتبار دارد یا خیر؟ بعضی ها در مورد اعتبار روایت های بصائر الدرجات ان قلت و قلت و شبهه مطرح کرده اند. آن را هم ملاحظه بفرمایید و مراجعه کنید دیدم که آقای حائری در بعضی از جاها و در حواشی فقه القضاء بود و حواشی تقریراتی که در مورد آقای صدر هم دارد فکر کنم در هر دو آنها دیدم. این را آقای سید کاظم حائری مناقشه کرده اند در مورد بصائر الدرجاتی که کأنه قابل اعتماد نیست. خب این را هم ملاحظه بفرمایید که ما باید در موردش بحث کنیم. هم علی بن ابراهیم اش بحث دارد و هم خود این که روایت بصائر تا چه حد معتبر است آن هم بحث دارد.

**عن ابی جعفر علیه السلام. قال کنت عنده فدعا بالجامعه فنظر فیها ابو جعفر علیه السلام فاذا فیها المرأه تموت و ترکت زوجها لیس لها وارث غیره. قال فله المال کله**

خب این مقدار روایت. حالا بقیه روایت ها را هم بعدا می خوانم حالا همین مقدار روایت هایی که تا اینجا خواندیم بحث های سندی اش را می کنیم تا بعد برویم روایت های بعدی را که دیگر زیاد نشود بحث های سندی اش یکی یکی بحث می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد